

ایران با این حرکت آمریکا و اسرائیل را مات می‌کند؟

تحریک ایران برای ورود مستقیم به جنگ فراگیر با اسرائیل از این نظر برای مقامات این رژیم جذاب است که می‌تواند فشارها را از روی اسرائیل بردارد و به دلیل رویکرد خصمانه مشترک آمریکا و کشورهای عرب منطقه نسبت به ایران، بار دیگر ائتلافی جدید در منطقه شکل بدهد و ایران هراسی را جایگزین حمله و انتقاد از اسرائیل کند.

به گزارش سایت خبری پرسون، محمد مهدی مظاهری در یادداشتی نوشت: حدود شش ماه از زمانی که رژیم اسرائیل در اکتبر ۲۰۲۳ به نوار غزه حمله کرد می‌گذرد؛ در هفته‌ها و ماههای آغازین این، حمله بسیاری از تحلیلگران بر این باور بودند که اسرائیل بر اساس رویه معمول خود در جنگ‌های پس از انتفاضه فلسطینیان، بعد از تحمیل تلفات و خساراتی چند برابر آنچه به آن وارد شده، به آتش بس رضایت و جنگ را خاتمه می‌دهد.

سیر تحولات بین المللی نیز پایان سریعتر جنگ را گزینه ای منطقی نشان می‌دهد؛ چرا که تظاهرات گسترده مردمی در کشورهای مختلف غربی و اسلامی و همچنین قطعنامه مجمع عمومی، رای موقت دیوان بین الملل دادگستری لاهه و نیز قطعنامه اخیر شورای امنیت که دیگر با وتوی آمریکا هم مواجه نشد، همگی شواهدی هستند که ثابت می‌کنند اسرائیل دیگر از حمایت جهانی فراگیر برخوردار نیست و هزینه های ادامه جنگ برای آن روز به روز بیشتر می‌شود.

تظاهرات مخالفان نتانیاهو در داخل سرزمین‌های اشغالی از دیگر تحولاتی است که عرصه را بر دولت راستگرایی این رژیم تنگ تر کرده است؛ با این وجود نه تنها نشانه‌هایی از موافقت مقامات رژیم صهیونیستی با پایان جنگ دیده نمی‌شود، بلکه شاهد توسعه میدان جنگ توسط این رژیم نیز هستیم؛ حمله‌های مکرر به مستشاران نظامی ایران در سوریه و در آخرین اقدام حمله به کنسولگری ایران در این کشور شاهدهی بر این مدعاست. اما هدف نتانیاهو از این اقدامات چیست؟ مقامات این رژیم خواهان ترسیم چه آینده‌ای برای نقشه سیاسی منطقه غرب آسیا هستند و راهبرد آنها برای تحقق این چشم انداز چیست؟

نکته نخست این است که رژیم اسرائیل پیش از آغاز جنگ غزه، به واسطه حمایت‌های آمریکا و موفقیت در عقد پیمان ابراهیم با برخی کشورهای عرب و مسلمان، تصور می‌کرد موفق شده است آرمان فلسطین را به حاشیه براند و به قدرت برتر منطقه تبدیل شود.

در نقشه‌ای که نتانیاهو در زمان سخنرانی خود در نشست سازمان ملل (سپتامبر ۲۰۲۳ و در فاصله کمتر از یک ماه از حمله به غزه) در دست گرفت و به عنوان « نقشه خاورمیانه جدید » از آن نام برد، اثری از کشور فلسطین طبق قطعنامه‌های سازمان ملل دیده نمی‌شد و کشورهایی که به عادی سازی رابطه با اسرائیل پرداخته بودند یا در شرف عادی سازی بودند را با رنگ سبز متمایز کرده بود که شامل مصر، عربستان سعودی، بحرین، سودان، اردن و امارات می‌شد.

از این رو مقامات این رژیم بعد از حمله ۷ اکتبر شرایط را غنیمت شمردند تا وارد یک مبارزه تمام عیار با حماس و سایر نیروهای مبارز در غزه شوند و به زعم خود با شکست و نابودی آنها تیر خلاص را بر جریان مقاومت و مطالبات ارضی و سرزمینی مردم فلسطین بزنند و بعد از پیروزی، بقیه کشورهای اسلامی متنفذ را نیز به پیوستن به پیمان ابراهیم متقاعد کنند.

با این حال، پس از گذشت شش ماه از جنگ پر هزینه در غزه، این راهبرد رژیم اسرائیل با موفقیت همراه نشد و حتی وجهه و اعتبار دروغینی که این رژیم سال‌ها با کمک گول‌های رسانه‌های برای خود ساخته بود را نیز بر باد داد.

اسرائیل به نسل کشی و جنایات جنگی متهم شد و حمایت بی چون و چرای آمریکا از این رژیم هم با وجود تداوم، رنگ و بوی انتقادی به خود گرفته است. بر این اساس با شکست راهبرد نخست، اهداف مقامات صهیونیستی در حوزه جنگ، سخت ناکام مانده و در عرصه روانشناختی و جنگ نرم نیز این رژیم متحمل زیان‌های بسیار شده است، از این رو آنها برای جبران این شکست، به دنبال راهبردهای جایگزین هستند.

یکی از این راهبردها درگیر کردن کشورهای دیگر به ویژه جمهوری اسلامی ایران در جنگ است. این راهبرد از حمله به پایگاه‌های لجستیکی ایران در سوریه و به شهادت رساندن مستشاران نظامی ایران که به صورت قانونی و با موافقت دولت سوریه در این کشور هستند، آغاز شد و پس از خویشتنداری جمهوری اسلامی ایران در ورود به جنگ مستقیم با این رژیم و افزایش تنش‌ها در منطقه، به مرحله حمله به کنسولگری ایران در دمشق(که بخشی از سفارت ایران در پایتخت سوریه است) رسید تا با حمله به اماکن دیپلماتیک، هزینه خویشتنداری و صبر راهبردی ایران را افزایش دهد.

در واقع، تحریک کشورمان برای ورود مستقیم به جنگ فراگیر با اسرائیل از این نظر برای مقامات این رژیم جذاب است که می‌تواند فشارها را از روی اسرائیل بردارد و به دلیل رویکرد خصمانه مشترک آمریکا و کشورهای عرب منطقه نسبت به ایران، بار دیگر ائتلافی جدید در منطقه شکل بدهد و ایران هراسی را جایگزین حمله و انتقاد از اسرائیل کند. در راستای اجرای این راهبرد حمله به کنسولگری، آخرین حمله اسرائیل به مواضع ایران نخواهد بود و تا کشاندن ایران به درگیریهایی مستقیم منطقه‌ای ادامه خواهد یافت.

استراتژی دیگر نتانیاهاو برای فرار از شکست در غزه و پایان بی دستاورد این جنگ، طولانی و فرسایشی کردن جنگ تا زمان انتخابات آمریکا است، با این امید که دولت بایدن در این انتخابات صحنه را به ترامپ واگذار کند و با بازگشت این جمهوریخواه هوادار یهود، ورق جنگ و توافقات صلح احتمالی به نفع اسرائیل برگردد .

در این راستا به نظر می رسد دولت بایدن با دادن رأی ممتنع به قطعنامه شورای امنیت در مورد آتش بس در غزه، نارضایتی خود از اهداف و برنامه های نتانیاهاو را ابراز و برخی تلاش ها برای حذف وی از عرصه قدرت در اسرائیل را آغاز کرده است. در سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران نیز باید در درجه نخست با بررسی و مشخص نمودن عوامل درز اطلاعات و تسهیلگر حملات رژیم اسرائیل به مواضع لجستیکی و اماکن دیپلماتیک ایران، جلوی تکرار این حوادث را بگیرد. در این راستا لازم است گفت و گوهای صریح و جدی با مقامات روسیه که عهده دار پدافند هوایی در سوریه هستند، انجام شود.

در گام بعدی، باید جلوی عادی شدن هدف قرار گرفتن مواضع، مستشاران و فرماندهان ایرانی در منطقه که قدرت و موقعیت ایران را تضعیف می کند، گرفته شود. برای تحقق این مهم و البته با توجه به اهداف و نیات رژیم اسرائیل، جمهوری اسلامی ایران باید با رعایت اصول عزت، حکمت و مصلحت به حملات رژیم اسرائیل پاسخ متناسب و درخور بدهد تا ضمن ایجاد بازدارندگی و حفظ امنیت و اعتبار ایران و ایرانی، جلوی تحقق اهداف این رژیم برای تغییر زمین بازی و انتقال فشارها به کشورمان را نیز بگیرد.